

و بعضی دیگر گفته اند که بالبا نظر الوجود و بالنقطه تیره العالم
عن المعبود و می شاید که مراد این وجود حقیقی باشد این
معنی که نامی مرتبه وجود مظهر وجود است پس وجود بدو
ظاهر شده باشد و می شاید که مراد این وجود فی قوس
بالبا نظر الوجود وجود موجودات باشد این معنی که موجود
با مخرج ب وجود و ظاهر گشته و چه ظهور این نسبت
و تحلی نامی نفس از تین اول بود لاجرم بصورت او
ظاهر گشت چنانکه او شتمیل بود بواجبیت و احدیت
و برزخیت این مرتبه نیز مشتمل گشت بوحده و کثرت
و برزخ فاصل و جامع بینا که وحدش را ظاهر وجود
می گویند که وجوب و وصف خاص اوست و کثرتش را
ظاهر علم میگویند من حیث تعلقه بالحق این الگویند که ظاهر
از لوازم اوست و این ظاهر وجود را که درین مرتبه نامی
صورت احدیت است و حدیث حقیقی از سرات احد
در روی و کثرت نسبت نسبی از سرات و احدیت در روی
که آن وحدش باطن ظاهر وجود است که شامل شئون
کلی و اعتبارات اصلی است و کثرت نسبت نسبی از سرات

و صفات است و این ظاهر علم را که درین مرتبه
دوم صورت و احدیت است کثرت نسبت حقیقی
از سرات و احدیت در روی و حدیث نسبت نسبی
مجموعی از سرات احدیت در روی که آن کثرت حقیقی
اعتبار مملکت و حقایق می گویند و آن وحدت
نسبی مجموعی حضرت ارتسام و عالم معانی میگویند
که در امکان در قرآن نون کلمات ازوست
اشارت بدوست • و اما آن برزخ که در دنیا
ظاهر وجود و ظاهر علم است حقیقت انسانیست
و از برای حقیق این مرتبه دایره دیگر از سرات کرده
می شود چنانچه می بینی **دایره دوم** در ظاهر
وجود و ظاهر علم و حقیقت
انسانیت و
برزخیت